

نامه مهندس سحابی برای تبریک به رئیس جمهور خاتمی تیرماه ۱۳۷۶

به نام پاک آنریدگار یکتا

خدمت حجت الاسلام سید محمد خاتمی ریاست جمهور منتخب ایران

انتخابات بی تفاوت بوده و هستند. و سرانجام به آنها که در انتظار مداخله قدرت‌های خارجی و فرامرزی هستند و مردم را به بی‌عملی و بی‌اثری دعوت می‌کنند، نیز نشان داد که ملت اگر بخواهد، می‌تواند با اتکا به آگاهی‌ها و توانایی‌های خود، در فضایی از تبلیغ سوء و القانات منفی همان قدرت‌های خارجی، کاری بکند که از عهده هیچ قدرت دنیوی ساخته نیست.

هم چنین، این یک واقعه، به همگان آموخت که اولاً، مردم از مدعیان رهبری معارضان (اپوزیسیون) جلوترند و ثانیاً، ممکن‌ترین و کم‌هزینه‌ترین روش حل مسائل و اختلافات با حاکمیت فعلی جمهوری اسلامی، همانا راه قانونی و مسالمت‌آمیز و پرهیز از انکار و کینه و خشونت است. و در واقع این است دروازه ورود به راهی که به تکوین جامعه مدنی ختم می‌شود.

لذا این حادثه یک اتفاق تاریخی ساده و تک‌ساختی نیست، معانی و پیام‌های متنوعی در ذات آن نهفته است. از این رو است که ما حق داریم، آن را یک انقلاب تلقی کنیم؛ انقلابی که به تصحیح مسیر در درون انقلاب پرشکوه اسلامی سال ۱۳۵۷ می‌پردازد؛ انقلابی که خود در تاریخ انقلابات جهان، بدیع است چرا که در چهارچوب قانون، با مسالمت و متانت و پرهیز از شورش، خشونت و تخریب صورت گرفت. و بر خلاف همه انقلابات جهان، راه آشتی و وفاق ملی را باز کرد، نه درگیری و تضاد و تخصم را.

وقتی حادثه‌ای این چنین، خصلت چندوجهی و مشکل‌گشایی هنرمندانه دارد و این چنین اکسیرگونه، راه درمان دردهایی متنوع و کثیر و عمیق را می‌گشاید. راهی نمی‌ماند جز اینکه ایمان بیاوریم که این حادثه خواست خدا و تفوق و سبقت کلمه پروردگار بر همه قدرتهای دنیوی بود. که این چنین میناگری‌ها کار اوست و این چنین اکسیرها از اسرار اوست، پس جا دارد که از زبان کلام همان ذات حکیم و یگانه و متعال بخوانیم:

«... فذلک فادع و استقم كما امرت و لاتتبع اهلنا و قل»

«أمنت بما أنزل الله من کتاب و امرت لاعدل بینکم،

الله ربنا و ربکم، لنا اعمالنا و لکم اعمالکم، لاجله بیننا و بینکم،

الله یجمع بیننا و الیه المصیر» (شوری: ۱۶)

به این ترتیب خداوند حکیم، تکلیف و ادامه راه بعدی را برای شما روشن فرموده است. مخالفین و معارضین، حتی نزدیکان و دوستان شما، ممکن است دعای حقی داشته باشند اما اگر آنها بخواهند و بکوشند تا قیود و شروطی یا به قول خودشان خط قرمزهایی بر شما تحمیل نمایند که نه با ظاهر و باطن قانون اساسی سازگار و نه بنیان و توجیه اسلامی - ارزشی بر آن متصور و نه خرد و تدبیر ملک‌داری و حکمت اجتماعی - سیاسی آن را ایجاب نماید؛ محرکشان بجز اهواء آنها نیست که خداوند شما را از تبعیت آن منع فرموده است.

اما از آن روی که پروردگار ذی جود قرعنه فال به نام شما زده و پرچم این مأموریت سترگ را به دست شما سپرده است، قطعاً بی‌حکمت نیست، و شاید

اگر این جانب در ارسال تبریک و ابراز احساس خودم به مناسبت پیروزی درخشان شما، تأخیر و تعللی روا داشته‌ام معذورم چرا که فضا را چندان مساعد برای سبقت و عجله در ارسال پیام نمی‌یابم. در حوادث انتخاباتی چندماهه اخیر، ما شاهد جنجال‌هایی بودیم و پس از انتخابات نیز به نحوی دیگر. پس تأخیر من در ارسال پیام تبریک، ناشی از تردید یا عدم خشنودی یا عدم ضرورت ارسال تبریک و تهنیت نبوده است. البته بنده به تبریک خشک و تشریفاتی همراه با چند پند و اندرز کلی که رایج بازار سیاست است، چندان معتقد نیستم، چه، فکر می‌کنم که برای انتقال یک پیام با برکت تشریفات معمول کفایت نکند و باید اندکی هم به تفصیل و توضیح پرداخت تا پیام متضمن انتقال برخی از حقایق و تجارب نیز باشد.

حقیقت این است که انتخاب شما با آن اقبال بی‌نظیر مردم، برای کسی که سال‌هایی را در جستجوی راهی برای اصلاح بنیادی امور کشور در بستر حفظ نظام و دستاوردهای انقلاب سپری کرده است، تنها یک حادثه مهم ثبت شدنی در تاریخ (یکی از چهار یا پنج واقعه بزرگ ملی - مردمی و دوران ساز کشورمان در یک قرن اخیر) محسوب نمی‌شود.

وقتی به حجم و شدت تدابیر و تمهیدات بی‌سابقه جناح مقابل می‌نگرم و عواقب و آثار مستقیم و غیرمستقیم حاکمیت آن جناح را در صورت گرفتن رأی "آری" از مردم، برای ملت و کشور ایران، در ذهن مجسم می‌کنم، برای راهی نمی‌ماند جز این که حادثه انتخابات اخیر را یک مصداق از "سبقت کلمه الهی" تلقی کنم: «... و لولا کلمه سبقت من ربهم، لفضی بینهم فیما کانوا فیہ یختلفون» (یونس: ۱۹) اگر این حادثه رخ نمی‌داد، پیروزی جناح انحصار و تبعیض، با قدرت و ثروتی که به هم زده است، جامعه را به سوی ناکجا آبادی سرشار از ایهام، عوام‌اندیشی و عوام‌فریبی، کینه و خصومت، ریا و دورویی، انحطاط کامل اخلاقی، سرکوب و خشونت، فقر و عقب‌ماندگی، و سرانجام جنگ داخلی پیش می‌برد. اینها همان محصول و نتیجه طبیعی و قهری بینش و منش و روش آن جناح می‌بود که در آیه فوق به قضاوت (روزگار) تعبیر شده است. و ما ظلمهم الله و لکن کانوا انفسهم یظلمون (نحل: ۳۳)

از طرف دیگر، این حادثه، ضمن این‌که به جناح انحصار و امتیازات گروهی و طبقاتی پاسخ منفی داد، دست رد نیز به سینه افراد و گروه‌هایی زد که منکر حقانیت انقلاب اسلامی می‌باشند و مدعی‌اند که مردم نسبت به

چیزی از صلاحیت و صفای ضمیر را در شما سراغ فرموده باشد و از این جهت است که شایسته تبریک و تهنیت می‌باشید. اما، این تبریک آن زمان صورت عینی می‌یابد که شما در مواعید و برنامه‌های اعلام شده خود راسخ و به سوی

تحقق اجزای آن عازم و جازم بمانید. مردم عادی در مقام شمول چنین عنایت پروردگاری احساس غرور و افتخار می‌نمایند. ولی مردان خدا، از این هم گذشته، در دل می‌گویند: "الهی ان ظهرت المحاسن منی، فیفضلک و لک المنه علی..." و بدین ترتیب حق‌شناسی و دین خود را نسبت به خالق و خلقی که حامل کلمه و اراده فائقه او شدند، ابراز می‌کنند و راه نزول فضل و رحمت پروردگار را بر خود باز می‌گذارند.

این است تفصیل تبریک این بنده به شما. اما از باب تذکر مؤمن به مؤمن و از آنجا که حوادث آینده را نخوانده‌ایم و نمی‌دانیم که "از این پس چه بازی کند روزگار"، این فرصت را مغتنم شمرده شمای از اولویت‌ها را که در این زمان خطیر ضروری می‌یابیم، خدمت شما عرض می‌کنم. به امید آن که طول کلام موجب خستگی و ملالتان نشود.

می‌دانید راهی که آغاز کرده‌اید بسیار صعب و سخت است. نمی‌توان یک شبه همه امور را به سامان کرد. پس شما ناگزیرید که با چراغ عقل و تجربه و سلاح پایداری و تقوی قدم به قدم جلو روید. در مورد ضرورت و اهمیت عقلانیت، خود واقفید و نیازی به یادآوری نیست. اما در مورد "تجربه"، از آنجا که در دهه‌های اخیر، افراد و گروه‌هایی به نام اصول‌گرایی یا ایدئولوژی‌گرایی، تجربه اجتماعی و تاریخی را نفی یا مورد بی‌اعتنایی شدید قرار می‌دهند، ناگزیرم به نکاتی اشاره نمایم.

در راه هر نوع توسعه‌ای، ابتدا باید به تأمین سرمایه لازم برای آن پرداخت. معمولاً کارشناسان عادی در توسعه اقتصادی به انباشت یا تراکم سرمایه مالی از "درون" اقتصاد

می‌اندیشند. به این معنا که گردش کار اقتصاد همیشه باید به مقداری مازاد منجر شود که انباشته شدن این مازاد، طی چند سال، به صورت سرمایه‌ای برای توسعه بعدی درآید. اگر این تراکم مازاد از درون اقتصاد یک جامعه

تحقق نیابد ناگزیر می‌شوند به دیگر منابع خارج از گردش اقتصاد جامعه، مثل وام خارجی یا داخلی یا سرمایه‌های خارجی روی بیاورند (و یا از ثروت‌های طبیعی مایه بگذارند). ولی همگان بر این متفق‌اند که سالم‌ترین راه رشد و توسعه اقتصادی همان است که از درون گردش اقتصادی جامعه تراکم سرمایه صورت گیرد.

اما انباشت سرمایه معنوی از سرمایه مالی مهم‌تر است و اگر این یک نباشد، آن دیگری ضایع می‌گردد. چنان‌که در همین سرزمین ما در سرمایه‌گذاری‌های دولتی، گرچه مازادی از درون اقتصادی تراکم نیافت، ولی به برکت درآمد مفت و مجانی نفت این نقیصه مستور ماند. و طی ۲۵ سال گذشته، بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار سرمایه به داخل این مملکت سرازیر شده. اگر سرمایه معنوی می‌بود، این مبلغ کافی بود که صحرای کویر آفریقا هم به گلستان تبدیل شود حال اگر سرمایه معنوی باشد و سرمایه مالی نباشد، از همان طرق دیگر تأمین سرمایه نیز به بهترین وجه استفاده می‌شود.

اما سرمایه معنوی را معمولاً به نیروی انسانی و دانش فنی خلاصه می‌کنند. این از یک جهت درست است ولی همین وجه سرمایه معنوی، اگر مثل سرمایه مالی از مازاد عملکردها چیزی انباشته نکند، همین سرمایه انسانی و فنی هم ضایع و فاقد بهره‌وری و کارآمدی می‌شود و یا به خارج هجرت می‌نماید. مازاد در عملکرد انسانی و فنی، در سطح کل جامعه عبارت است از "تجربه" یعنی حاصل آن چیزی که بعد از یک دوره فعالیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی در دست ما عاملان به آن فعالیت باقی می‌ماند، تجربه‌ای است که از آن فعالیت به دست می‌آوریم. انباشت و تراکم این تجارب، یک سرمایه ملی برای کل جامعه فراهم می‌آورد و همین سرمایه است که دستمایه حرکات و توسعه‌های بعدی است. اگر تراکم تجربه نباشد، همان سرمایه انسانی و دانش

فنی هم به هرز می‌رود. ما هم سرمایه انسانی داریم و هم از دانش فنی، دست کم در زمینه‌های فنی بی‌بهره نیستیم، اما چرا کار ما پیشرفت ندارد و از زمان مشروطه تاکنون، دائماً راه‌های رفته را دوباره و چندباره می‌رویم و پیوسته دور

انباشت سرمایه معنوی از سرمایه مالی مهم‌تر است و اگر این یک نباشد، آن دیگری ضایع می‌گردد. چنان‌که در همین سرزمین ما در سرمایه‌گذاری‌های دولتی، گرچه مازادی از درون اقتصادی تراکم نیافت، ولی به برکت درآمد مفت و مجانی نفت این نقیصه مستور ماند. و طی ۲۵ سال گذشته، بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار سرمایه به داخل این مملکت سرازیر شده. اگر سرمایه معنوی می‌بود، این مبلغ کافی بود که صحرای کویر آفریقا هم به گلستان تبدیل شود حال اگر سرمایه معنوی باشد و سرمایه مالی نباشد، از همان طرق دیگر تأمین سرمایه نیز به بهترین وجه استفاده می‌شود

خود می‌گردیم؟ برای این که ما به انباشت و جمع‌بندی و بهره‌گیری از تجارب گذشته خودمان، یا تجارب ملت‌های دیگر، هرگز اعتقاد نداشته‌ایم. حال آن‌که در فرهنگ سیاسی ما، در کتاب خدا، به ما فرموده‌اند:

قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان

عاقبة المکذبین. هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقین. (آل عمران: ۱۳۷ و ۱۳۸)
مکذبین کسانی هستند که به نتیجه عملکردهای خود و محصول رفتار و بینش خود، اعتنا ندارند، و برعکس، سیر در ارض و ملاحظه تجارب خود و دیگران، مردم عادی را روشن، ولی متقین را هدایت می‌نماید. متقین از همین سرمایه تجارب خود و دیگران هر چه بیشتر استفاده می‌کنند. از طرف دیگر زندگی اجتماعی سرشار از ابتلائات است:

لتبلون فی اموالکم و انفسکم و لتسمعن من الذین اشرکوا اوتوا الکتاب من قبلکم و من الذین اذی کثیراً و ان تصبروا و تتقوا فان ذلک من عزم الامور. (آل عمران: ۱۸۶)

شاید این حرف‌ها و نکات، برای شما، در حکم زریه به کرمان بردن و عالم را معرفت آموختن باشد. لیکن توجه به گرفتاری‌ها و عقب‌ماندگی‌ها و درج‌ازدین‌های جامعه ما که پس از یک صد سال (البته در مقاطعی بسیار درخشان عمل کرده، و نسبت به بسیاری از ملل پیش‌تاز بوده است) هنوز اندر خم کوچه امنیت و آرامش و ترقی باقی مانده است، ما را

وادر می‌کند که یک لحظه به علت ریشه‌های این ناکامی‌ها ببیندیشیم و دائماً دور خودمان نگردیم و گذشته‌ها را تجربه مکرر نماییم.

بنده از آن جهت به انباشت عامل تجربه اهمیت می‌دهم که در جریان ۱۸ سال بعد از انقلاب، آنچه که برای هیچ کس اهمیت نداشته تجارب همین انقلاب بوده است. تمام نخله‌های درون و بیرون انقلاب، درون حاکمیت و خارج از آن، و تمام نیروهای معروف به معارضان (اپوزیسیون) و شاید هم تمام ملت ما نسبت به این حقیقت بی‌اعتنا بوده‌اند که سرمایه هرگونه ترقی و پیشرفت، در سیاست، اقتصاد، فرهنگ، علم و فن همانا تراکم تجارب است. چون ما دسترسی به غیب نداریم و خداوند در زندگی روی زمین خاکی ما را به حال خود وانهاده است، تنها از روزن تجربه و عقلانیت در جمع‌بندی تجارب است که می‌توانیم چراغی به سوی آینده بیابیم و گام به گام به سوی حقیقت راه بسپریم.

اگر به تاریخ چند قرن اخیر بنگرید، به روشنی درمی‌یابید که غرب، از آن روزگار که در جنگ‌های صلیبی به عقب‌ماندگی خود و پیشرفت مادی و معنوی مسلمانان واقف گردید، با همین سرمایه انباشت تجربه وارد کارزار

شد و تا به اینجا رسید که اکنون هست. و ما مسلمانان، برعکس، به چیزی که اعتنا نداریم، همان تجربه و انباشت آن بود و این هستیم که امروز هستیم. در نزد جامعه‌شناسان توسعه، توسعه‌یافتگی با صفت تراکم تجربه مشخص می‌شود و برعکس، عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با صفت "مصونیت در مقابل تجربه" شناخته می‌گردد.

ما در همین ۱۸ سال پس از انقلاب تجربه‌های بسیاری کردیم و محصول عملکردها را هم دیدیم، اما همین مسائل و جمع‌بندی و تجرید و استخراج یک یا چند اصل راهنما از آنها، هنوز مورد اعتنای کسی نیست. بنابراین اولین گام شایسته شما، در راه سترگی که در پیش دارید، تمهید گروهی از مشاوران است که به جمع‌بندی تجارب انقلاب بپردازند و آنها را همچون سرمشقی برای آینده حرکت خود و تمامی ملت، در پیش روی قرار دهند.

از امور سیاسی کلی و آزادی بیان و اندیشه چیزی نمی‌گویم که هم خود صاحب‌نظر و اعتقاد و عزمی هستید و هم قطعاً سایر دوستان، علاقه‌مندان و شخصیت‌ها به شما تذکر داده‌اند. اما از آن جهت که من نیز چون شهروندان دیگر، چند سالی است که در این طرف قضیه، مشمول و موضوع و در معرض سیاست‌ها و رفتارهای حاکمیت بوده‌ام، دردهای مردم را لمس و درک کرده‌ام. از این رو

بخشی از مشاهدات و دریافت‌های خود را نسبت به امور مختلف جامعه و تجربیاتی که طی ۱۸ سال پس از انقلاب برایم حاصل شده‌است، در اختیار حضرت‌عالی می‌گذارم، شاید مفید افتند.

اول: بازگرداندن امنیت خاطر به عموم شهروندان کشور است. ایجاد امنیت شغلی، تحصیلی و رفع تبعیضات استخدامی و شغلی و حذف رفتارهای موهن مقامات و مسئولان با مردم. اصلاح بنیادی بینش در گزینش‌های اداری و تحصیلی یا انحلال آنها. این کار، مردم را از تنش و اضطراب و پیامدهای اخلاقی و اجتماعی آن رها می‌کند و آنها را با نظام پیوند و آشتی می‌بخشد. بازگرداندن امنیت آموزشی و امنیتی به اساتید و معلمان و بازسازی فضای احترام به استاد و معلم در تدریس و تحقیق و تربیت. حذف برنامه‌های آموزشی یا پرورشی فشرده و تحمیلی و مبتنی بر قشری‌گری و ظاهرسازی در گروه نوباوگان و جوانان و دانشجویان، تا آنها را کمتر از دین و دیانت و معنویت، فراری دهند.

دوم: در مورد تبلیغات، به خصوص تبلیغات معروف به ضد تهاجم فرهنگی غرب به دو نکته باید توجه داشت: یکی این که سنگینی بار تبلیغات

در رژیم جمهوری اسلامی بسیار بالا است و این رژیم را در ردیف رژیم‌های توتالیتر قرار می‌دهد که تمام رابطه با آنها با مردم در ارتباط با تبلیغات متمرکز و خلاصه شده است. آن هم تبلیغاتی از بالا، مبتنی بر ظواهر و شعارها و محتوی کسب هویت و امتیاز برای خود از طریق نفی هویت دیگران و افترا و

هتک حیثیت و شخصیت مردم و طرح غرب و غرب‌زدگی از مواضعی بسیار عوامانه و ساده و تکراری. و دیگر این که به دلیل بیگانگی و شکاف عظیم و رو به ازدیادی که طی این چند سال بین حاکمیت و مردم افتاده است، متأسفانه وضع چنان شده که تمام تبلیغات دولتی به ضد تبلیغ بدل شده است. آنچه دولت و مقامات حاکم و رسانه‌ها می‌گویند و می‌خواهند و تبلیغ می‌کنند، اثرش در مردم کاملاً بر خلاف منظور است. و این واقعیت در مورد تبلیغات فرهنگی و دینی و مقابله و مصونیت در برابر تهاجم فرهنگی بسیار تلخ‌تر است. ضد تبلیغ در امور سیاسی می‌تواند گذرا باشد یا هر زمان قابل جبران ولی در مسائل دینی و فرهنگی ضد تبلیغ تبلیغات دولتی، متضمن تخریب ساختار ایمانی روحی و اخلاقی و پایبندی‌های مردم است. فاجعه اینجاست که وقتی زیربنای اخلاقی و ایمانی جامعه تخریب شد، همواره با کینه و لجاجت همراه خواهد بود و اینهاست که قابل جبران نیست. بنابراین پیشنهاد می‌شود که:

۱- شما و همکارانتان، هر چه بیشتر از

تبلیغ و حرف و حرف‌های تکراری پرهیزید و به عمل بپردازید. اگر مردم در عمل، بهبود امور و تنش‌زدایی از محیط و رفع تبعیضات و امتیازات گروهی و تشنج‌آفرینی‌ها اعتبارات را مشاهده کنند، خود بهترین تبلیغ است و این در نزدیکی بیشتر مردم به نظام تأثیر بسیار دارد.

۲- کاهش وزن تبلیغات و به جای آن دقت و تمرکز روی تصحیح بینش‌ها و عملکردها و اخلاقیات و رفتار اجتماعی مسئولان، مقامات، ائمه جمعه و جماعات و گویندگان سیاسی و تغییر چهره‌های گوینده مذهبی از اولویت‌های واجب و اولیه است.

۳- تبلیغات فرهنگی و سیاسی را به جای تبلیغات یک جانبه و از بالا، به ترتیب و تمهید گفت‌وگوهای آرام و کاملاً منطقی بین اصحاب نظر و آرای سیاسی، اجتماعی، فلسفی و دینی بدل کنند. با عنایت به این که، ما مسلمانان از مواضع متقنی در آراء خود برخورداریم و مردم و شنوندگان، به عنوان طرف ثالث در این گفت‌وگوها بر حسب سرشت و ذات انسانی و ایرانی خود، منصف و عادل‌اند، بنابراین امید تأثیر مثبت بسیار می‌رود.

۴- در برابر تبلیغات و دسایس مخالفان و معاندان نیز نگران نباشید، اول

سکوت و هر از چندگاهی، گزارشی متین و مستند و از حقایق پشت و روی پرده امور در جریان و پاسخ‌های آرام و خالی از احساسات و حتی در صورت لزوم اعتراف به اشتباهات خود و شکستن بازار شایعات و رسانه‌های بیگانه. بگذارید معاندان بجز افتراء، جنجال و شایعه‌سازی کار دیگری نکنند. دولت

باید حقایق امور را بدون پرده‌پوشی و قصد تبرئه خود در اختیار مردم قرار دهد. اگر دولت با ملت صدق و صمیمیت نشان دهد، می‌تواند انتظار متقابل را از مردم نیز داشته باشد. صداقت و یگانگی بیسن حکومت‌کنندگان و حکومت‌شدگان یک امر دو طرفه است و از ضروریات حکمت سیاسی و اجتماعی می‌باشد.

سوم: امروزه صدا و سیما به صورت دژ و حشتناک برای تبلیغات انحصاری، گروهی، عوامانه و آلوده به فساد مالی و اخلاقی تبدیل شده است. بودجه سنگین این نهاد که در چند سال اخیر به ده برابر افزایش یافته، از محل منابع عمومی دولت و آگهی‌های تجارتي تأمین می‌شود. یک حسابرسی در هزینه‌ها و خرید کالا و خدمات این نهاد و مقایسه آن با چند سال قبل پرده از بسیاری فسادها برمی‌دارد. جناب عالی شمه‌ای از نقش و رفتار این نهاد را در جریان انتخابات و متقابلاً اثر آن را روی مردم مشاهده کردید. لطفاً به تمام مقامات و گردانندگان مذهبی و سیاسی کشور اطمینان بدهید که این نهاد با این شیوه و ساختاری که دارد، به‌خصوص در امور سیاسی و

فرهنگی و اخلاقی و مذهبی، یک نهاد ضد تبلیغ و دارای اثر منفی است پس اصلاح بنیادی آن از اهم واجبات و اولویت‌اول فرهنگی و سیاسی است. اصلاح این نهاد، تأثیری مستقیم بر روحیات مردم و حل رابطه مردم با حاکمیت دارد و بیداری و هوشیاری متعهدانه و رشد عواطف و پیوندهای اجتماعی-سیاسی مردم را سبب می‌شود.

جالب است که این نهاد، از یک طرف به مبارزه با تهاجم فرهنگی مباهی و مفتخر است و از طرف دیگر، بخش مهمی از بودجه خود را از آگهی‌های تجارتي مبلغ مصرف و ریخت و پاش زندگی، یعنی ستون محوری تبلیغات غرب در قالب نظم نوین جهانی به سرکردگی امریکا، تأمین می‌کند!!

چهارم: در زمینه آزادی‌های مدنی و سیلان آزاد اندیشه و سلوک سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مردم، خود به خوبی آگاه و صاحب‌نظرید و این جانب تنها یادآوری یک نکته را لازم می‌دانم.

جامعه مدنی، اصولاً مولود خود جامعه است. دولت، وظیفه و توان آن را ندارد که به تشکیل و تکوین آن مستقیماً بپردازد. جامعه، و گروه‌بندی‌های متکثر درونی آن، خود باید به آن درجه از رشد و تعالی برسند که فضای امن و

معمولاً کارشناسان عادی در توسعه اقتصادی به انباشت یا تراکم سرمایه مالی از "درون" اقتصاد می‌اندیشند. به این معنا که گردش کار اقتصاد همیشه باید به مقداری مازاد منجر شود که انباشته شدن این مازاد، طی چند سال، به صورت سرمایه‌ای برای توسعه بعدی درآید

آرام و خالی از تنش و نزاع را ایجاد کنند و وجود و واقعیت طرف‌های مقابل و درون جوش ملت را تحمل نمایند و در اندیشه حذف دیگری نباشند. اولاً خود

به نهادینه کردن گروه‌بندی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خود پردازند و ثالثاً روابط متقابل را براساس قراردادهای اجتماعی و میثاق‌های مسئولانه متقابل و نسبت به کل جامعه و کشور بنا کنند. این راهی دراز و کاری سترگ است. در این میان نهاد دولت فقط می‌تواند موانع قانونی، اجرایی و ساختاری را رفع نماید و با آموزش‌ها و تبلیغات بی‌طرفانه خود، فرهنگ همزیستی مسالمت‌آمیز و قراردادی را در میان مردم تبلیغ و ترویج نماید و در توزیع قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به عدالت و نفی تبعیض و امتیازات گروهی پایبند و متعهد و دقیق باشد. پس در زمینه تحقق برنامه جامعه مدنی خودتان، لازم است که نسبت به این تفکیک وظیفه دولت و ملت آگاه و مروج و مبلغ آن در میان مردم باشید.

پنجم: در مورد سیاست و روابط خارجی، علاوه بر تنش‌زدایی در روابط خارجی - که خود متذکر بوده‌اید - چند نکته را به عرضتان می‌رسانم:

۱ - در این که جمهوری اسلامی در سرزمین ایران، و با عنایت به فرهنگ اسلامی و استعداد‌های انسانی ایرانیان و امکانات و ذخایر و منابع مادی آن، طبعاً از استعداد بالقوه شایانی برای دستیابی به مقام یک ابرقدرت جهانی برخوردار است، جای تردید نیست. ولی این استعداد تا رسیدن به مرحله فعلیت و تحقق عینی خیلی فاصله دارد، و محتاج به عبور از پیچ و خم مسیر همدفداری، دوراندیشی و عقلانیت، پرهیز از کوتاه‌بینی و تأسیس و اقتدار نهادهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و بالندگی فرهنگی و اخلاقی است. در طی این صیورورت از استعداد به فعلیت، عقلاً و بنا به تجارب بسیار تاریخی ادعای ابرقدرتی سر به سر قدرتها یا ابرقدرت‌های سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی،

امنیتی و نظامی ساییدن و تکرار و تقلید رفتارها و رقابت در روش‌های جهانی آنها متضمن هزینه‌های عظیم مادی و معنوی است که این صیورورت را تحت‌تأثیر شدید قرار می‌دهد و آن را محکوم به عقب‌ماندگی می‌نماید.

بگذاریم که ایران و ایرانی با دستمایه انقلاب و اسلامش، با ارزش‌های تحقق‌یافته نو و توفیق در ارائه یک مدل اجتماعی نوین و بدیع از جامعه

بشری و حقانیت و مظلومیت خویش در جهان جا باز کند، نه قدرت ادعایی مقابله بمثل امنیتی، تبلیغاتی، اقتصادی، سیاسی آن. تا اقتدار ملی آن، به تدریج کسب شود، و جهانیان را علیه ما نشوراند و متحد نسازد و توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اقتصادی ما، بیش از این به تأخیر بیفتد.

۲ - دولت جمهوری اسلامی برای ابزار و اثبات حضور خود در سراسر جهان، تاکنون انرژی و هزینه بسیار صرف نموده است. از ساده‌ترین آنها، تشکیل انواع کنفرانس‌ها و سمپوزیوم‌های پر زرق و برق و ریخت و پاشها و هزینه‌های بی‌ثمر بین‌المللی در داخل کشور و فعالیت‌های دیپلماتیک، اقتصادی و سیاسی در میان همسایگان و غیر آن است. اما محصولی محسوس که به دست آورده‌ایم چیست. دشمنان دست اول و دوم ما به‌جای خود، آلمان و ژاپن که در این چند ساله پس از انقلاب بزرگ‌ترین طرف‌های تجاری ما بوده‌اند و در واقع ما را غارت کرده‌اند، چه دوستی جدی و صمیمانه‌ای با ما دارند. در جمع کشورهای کوچک‌تر نیز، از اعراب و شیوخ عرب و مسائل آنها بگذریم، همان کشورهای ظاهراً دوست ما، پاکستان، سوریه، آسیای میانه، قفقاز، ترکیه، و... کدام یک را می‌توان دوستی دانست که فقط به کیسه گشاده و پرپندل ما نظر نداشته باشد. تمام دیپلماسی ما، در جهان به هزینه و امتیاز اقتصادی بخشیدن و صرف انرژی زیاد در برابر دریافت هیچ از امتیاز، نفوذ، اعتبار یا دوستی جدی خلاصه شده است. و در همه جا، با کمال تأسف، امریکا، اسرائیل و وابستگان آنها، ترکیه و عربستان هستند که برنده سیاسی می‌شوند.

۳ - با توجه به واقعیت‌های فوق، این جانب معتقدم که سیاست خارجی و دیپلماسی ما، می‌بایست مورد یک بازنگری، بازاندیشی و

بازآموزی جدی و بنیادی قرار گیرد.

به نظر می‌رسد که جوهر دیپلماسی و روابط خارجی ما با قدرت‌های فائده و مردم آن اصولاً اندیشه‌ی صدور انقلاب از رهگذر زور و پیش‌ولایت و اعتقاد

جالب است که صداوسیما از یک طرف به مبارزه با تهاجم فرهنگی مباهی و مفتخر است و از طرف دیگر، بخش مهمی از بودجه خود را از آگهی‌های تجارتي مبلغ مصرف و ریخت و پاش زندگی، یعنی ستون محوری تبلیغات غرب در قالب نظم نوین جهانی به سرکردگی امریکا، تأمین می‌کند!!

اگر چه توسعه بخش کشاورزی به لحاظ پاسخ به نیازهای داخلی کشور و نیز میزان ارزبری آن در توسعه نسبت به توسعه صنعتی، اولویت دارد و از تقدم برخوردار است، ولی باید متوجه بود که بخش کشاورزی از ظرفیت اشتغال‌زایی لازم برخوردار نیست

به جایگاه تعبد و تقلید برای انسان نشئت گرفته است. منتها، تا هر جا که توانایی و قدرت فائقه‌ای داشته‌ایم، با زور و خشونت تبلیغات تهاجمی و در

صورت عدم توانایی، رویکرد به سازش و معامله و بخشش از کیسه بیت‌المال را انتخاب کرده‌اند. تماس با مقامات دیپلماسی انگلستان از طرف جناح انحصار و سرکوب، از همین بطن تغذیه شده است.

نتیجه این بینش آن شده و می‌شود که با ضعیفان جهان، از موضع خشونت و قیام‌مآبی - با قدرتهای مسلط و گردنکش عالم از موضع معامله برخورد کنند و در هر دو مورد اصل بخشش و بذل از کیسه بیت‌المال را چون حربه نهایی برای خریدن طرفدار، رعایت نموده‌اند. ماهیت ضد استکباری و معنویت‌گرایی توحید و اسلام را بدین سان مخدوش و لکه‌دار نمایند. نتیجه همه این بینش‌ها و روشها این است که زحمات و تلاشها و تبلیغات و ریزش پول و کمک‌های اقتصادی به غنی و فقیر عالم، این چنین بی‌ثمر و فاقد برکت و بازتاب مثبت بوده و هست و ما امروز در میان دول و ملل عالم از منزوی‌ترین‌ها هستیم.

در مقابل آن روش‌ها و بینش‌ها و نتایج و آثار آن، بنده دو تجربه را خدمتان یادآوری می‌نمایم، شاید از توجه به آنها اساس دیپلماسی و روابط خارجی، به دست آید.

اول: به خاطر دارید که ویتنامی‌ها، مدتی پیش از پانزده سال، در یک جنگ تمام‌عیار با آمریکا درگیر بودند. در تمام این مدت، در عین جنگ و تهاجم در داخل، که نسبت به یک متجاوز به خاک وطن، صورت و محتوای "دفاع" را داشت، در سطح جهانی نیز دفاعی و مظلومانه عمل می‌کردند. از همگان کمک می‌گرفتند و به کسی هم بذل و بخشش نمی‌کردند. به همین جهت در میان احزاب، گروه‌ها، روشنفکران و انسان‌دوستان غرب و برخی دولت‌های غرب و حتی بسیاری از محافل و روشنفکران ایالات متحده، طرفداران زیاد پیدا کردند. و همین پایگاه‌ها، به تدریج به

یک نیروی فشار عظیم بدل شد و سرانجام آمریکا را با همه سلطه‌جویی‌ها و دعاوی فرعون‌ی که داشت، وادار کردند که شکست را بپذیرد و از خاک ویتنام و کل هندوچین خارج شود.

دوم: تجربه دیگر، مربوط به سیاست خارجی نیست، آموزه‌های داخلی است که برد جهانی یافت. و به حوزه تخصص و سابقه فرهنگی شخصی شما

مربوط می‌شود و آن فیلم و سینماست. بعد از انقلاب در زمینه‌های هنر و اندیشه و فرهنگ در ایران ما، تحرک و انقلابی رخ داده است. اما از میان تمام آنها، آن که دامنه جهانی یافت فیلم و سینما بوده است. جلوه و پذیرش فیلم‌های جدید ایرانی در محافل سینمایی غرب چنین حکایت می‌کند که اولاً انسان غربی نسبت به پیام‌های معنوی و انسانی و مذهبی ساده و فطری عطشی دارد و ثانیاً فیلم‌های مورد استقبال دارای محتوای و تمی اصولاً معناگرایانه و مردمی می‌باشند که بدون تبلیغ مستقیم و سیاست‌بازی به بینندگان عرضه می‌شوند.

این تجربه دوم نشان می‌دهد که اگر ما موفق شویم الگوی انسانی - اجتماعی حقیقی اسلام و توحید را در داخل پیاده کنیم، و با این مایه و پیام‌های معنوی آن در جهان خارج، به شیوه هنرمندان فیلم‌ساز به فضاسازی بپردازیم، راه برای جلب پذیرش و اقبال در میان روشنفکران، اندیشمندان غرب باز می‌شود و از طرف دیگر؛ اگر اساس سیاستمان در خارج کشور دفاعی و مظلومانه باشد، این دو تحول در روابط خارجی می‌تواند نیروی فشاری بر دولت‌ها گردد. لذا این دو تحول می‌توانند اساس روابط خارجی را تشکیل دهند.

ششم: امور اقتصادی یکی از عمده‌ترین دغدغه‌های هر دولت است. حتی اگر شما توسعه سیاسی را به حق مقدم بر توسعه اقتصادی بدانید، باز امور اقتصادی و مسائل معاشی و روزمره جامعه و نیز راه‌گشایی برای ترقی و توسعه آینده و ایجاد شغل مفید و مولد و از همه مهم‌تر، ضرورت و فوریت حرکت به سوی ساختار اقتصادی مقاومت، شما را آزاد نمی‌گذارند که فقط به سیاست و فرهنگ بپردازید. وانگهی توفیق احتمالی شما در جبهه اقتصاد، خود پشتوانه و موجب تقویت شما در

جبهه سیاست و فرهنگ خواهد بود. لذا نمی‌توان بدان اهمیت لازم را نداد. جناب‌عالی در حوزه مدیریت خود قطعاً مشاوران و کارشناسان مؤتمنی خواهید داشت که با مشاوره‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های تفصیلی

به نظر می‌رسد که جوهر دیپلماسی و روابط خارجی ما با قدرتهای فائقه و مردم اصولاً از اندیشه صدور انقلاب از رهگذر زور و بینش ولایت و اعتقاد به جایگاه تعبد و تقلید برای انسان نشئت گرفته است.

منتها، تا هر جا که
توانایی و قدرت فائقه‌ای
داشته‌ایم، با زور و
خشونت تبلیغات
تهاجمی و در صورت
عدم توانایی،
رویکرد به سازش و
معامله و بخشش
از کیسه بیت‌المال را
انتخاب کرده‌اند.
تماس با مقامات
دیپلماسی انگلستان
از طرف جناح
انحصار و سرکوب،
از همین بینش تغذیه
شده است.

آنها، در صحنه اقتصادی عمل نمایند، اما یک مدیر و مقام مسئول که از خدا و خلق خدا، حمایت و نصرت گرفته، در برابر آنها مسئولیتی والا تر و سخت تر دارد. چنین مقامی ناگزیر است که خود از اصول یا محکماتی برخوردار باشد تا در میان تضارب و تقابل آرای دوستان و مشاوران و کارشناسان دچار سرگردانی نشود و بتواند امور را به جاده مصلحت ملی و مردمی و اسلامی هدایت کند و در تصمیم گیری ها از گرایش به افراط و تفریط مضمون بماند و خود واقفاید که سالم ترین تصمیم آن است که به اعتدال نزدیک تر باشد؛ الیمین و الشمال مضله و طریق الوسطی هی الجاده

۱- اقتصاد ایران شدیداً مصرفی است و نه تولیدی. راهبرد یک دولت ملی و استقلال گرا، واژگون کردن این رابطه است. در غیر این صورت استقلال و اقتدار ملی و عدالت اجتماعی، جز شعار و آرزویی بیش نخواهند بود.

نگاه و مقایسه ای بین مصرف سرانه و به ویژه مصرف دولتی بین کشور ما با کشورهای غیر نفتی همسایه همچون ترکیه، پاکستان، آسیای میانه و قفقاز و چین، آسیای شرقی و جنوب شرقی و جنوبی این حقیقت را اثبات می کند.

۲- کاهش سطح مصرف در جامعه، ساده نیست بلکه محتاج طی مراحل و تدابیر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مفصل و پیچیده و غیر مستقیم است؛ با توصیه و نصیحت تنها هم نمی شود به این مهم دست یافت، چه رسد به اعمال زور.

۳- اما کاهش سطح مصرف دولتی، بسیار ساده تر و ممکن تر است. اولین اقدام دولت باید کاهش هزینه های جاری، ریخت و پاش ها، بذل و بخشش ها و حقوق های گزاف سطوح بالا باشد. کاهش مستخدمان دولت، که امروز به نام "ریزش نیرو" معروف است، هیچ کارسازي نداشته است. در این بازار آشفته عدم اشتغال، چند صد هزار نفر کارمند بازنشسته را رها می کنیم که به مشاغل ناسالم تر روی آورند. به خصوص که این کار به مسائل دولت و ملت هم کمک نمی کند. این امر باید به برنامه دیگری که به عرض می رسانم، موکول شود.

۴- در کشور ما، به دلایل گوناگونی که فرصت ذکر آنها در اینجا نیست، تا زمانی که جامعه به لحاظ اقتصاد تولیدی فعال و متحرک و بالنده شود، دولت دایره مدار گردش اقتصاد کشور و موتور و محرک توسعه اقتصادی - اجتماعی، و ضامن عدالت اجتماعی و کنترل قیمت ها، ناظر بر حسن و صحت جریان امور، برنامه ریز، سیاست گزار، جهت دهنده روندهای اقتصادی و... هست و خواهد بود. هرگونه تلاش در حذف دولت از جریان امور اقتصادی کشور که در برنامه های بانک جهانی و نظم نوین جهانی مستتر است، درمان کننده مسائل خاص ایران نیست.

۵- این موتور محرک و ناظر و سیاست گزار و... اگر فاسد، ناکارآمد و فاقد بهره وری و اصل بازگشت سرمایه باشد، به جای عرضه خدمات دولتی و محور توسعه و پایگاه انباشت سرمایه ملی (مادی و معنوی) بودن، به عاملی برای اتلاف منابع، عدم عرضه خدمات، مانع توسعه، و عامل بی عدالتی های اجتماعی بدل خواهد شد - چنان که اکنون چنین است.

۶- مبارزه با فساد و اصلاح نهاد دولت با توصیه و نصیحت و پاداش های مادی و کارهایی همچون گزینش های مکرر در مکرر، عملی نیست. اصلاح نهاد دولت، یا بوروکراسی دو بعد دارد: یکی بعد ساختاری و دیگری بعد کاربردی و عملی. در صورتی که بعد ساختاری دولت اصلاح و منطبق بر موازین علمی مدیریت و عقلانیت و بر مبنای هزینه - فایده نشود، اصلاح امور با تشویق و تنبیه و تعویض افراد و مقامات و... ره به جایی نخواهد برد.

وقتی سیستم و ساختار غیرعقلانی باشد، هر فرد سالم و تازه نفسی هم که وارد این تشکیلات بشود، به زودی تبدیل به عنصری عاطل، کم کار، پرهزینه، کم بازده و سرانجام فاسد می شود. نگاهی به بازده استخدام های پس از انقلاب تمام دستگاه های دولتی، این واقعیت را روشن می نماید. پس اول باید به اصلاح ساختاری سیستم دیوان سالاری برای نیل به صلاحیت تقبل مسئولیت های فوق پرداخت و به موازات آن و کمی عقب تر، به اصلاحات کاربردی پرداخته شود.

۷- تکلیف اموال دولتی و نیز منابع دولتی و منابع عمومی باید روشن و متمایز گردد. وظیفه وزارت دارایی برحسب قانون، جمع داری اموال دولتی است. این همه تشکیلات قدیم و جدید دولتی، نهادهای انقلابی، شرکتهای وابسته، اقماری و... که فعلاً قابل شمارش نیستند، پس از تأسیس تاکنون، در قالب جاری یا توسعه، دنیایی از اموال و دارایی ها را کسب کرده اند و هر ساله ذخیره استهلاک از آنها کسر می شود، و کسی نمی داند که این اموال چگونه جمع داری و حراست می شود و ذخایر استهلاک آن به کجا می رود.

از طرف دیگر، تکلیف اموالی که با بودجه دولت ایجاد شده ولی در اختیار نهادهای عمومی مثل بنیادها و سازمان ها قرار گرفته و مشمول معاملات و بده بستان ها گردیده اند و اموال و درآمدهای عمومی (فتی) که در راه مصالح شخصی و گروهی مصرف می شود، از دیدگاه قانونی و شرعی می باید رسیدگی شود و در جایگاه خودشان قرار گیرند. مسائل و واقعیات مالی یک جامعه، در واقع استخوان بندی مادی جامعه را تشکیل می دهد. اگر این اسکلت مادی بر بنیانی بی حساب و کتاب و فاسد و ضایع استوار باشد، انتظار هیچ بهبودی در ساختار اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی و فرهنگی کشور نمی توان داشت.

۸- اگر این اصلاح و نظام مالی - اداری نهاد دولت صورت گیرد، پیش بینی می شود که در اولین مراحل آن، صرفه جویی عظیمی در هزینه های دولت و مصرف دولتی صورت گیرد که تأثیر عملی قابل ملاحظه ای بر مصرف خصوصی خواهد گذارد. دولت در کاهش مصرف خصوصی به طور مستقیم نمی تواند دخالتی مؤثر بنماید، به طوری که موجب واکنش و بازتاب های منفی نگردد، ولی در همان قدم اول یعنی کاهش مصرف و هزینه دولت تأثیر قابل ملاحظه ای بر تورم و سیر صعودی قیمت ها خواهد گذاشت و این هم موجب کاهش عملی و نه شعاری فشار بر مردمان مستضعف و آسیب پذیر می شود و هم یک نماد موفقیت و اعتبار ذاتی برای دولت شما.

۹- سپس ایجاد کار و شغل مولد و نه خدماتی و سرباری برای جمعیت بی کار کشور است. اکنون سه میلیون بیکار علنی (آمار مخفی آن به سادگی قابل شمارش نیست) که هر ساله چند صد هزار نیز به آن اضافه می شوند،

وجود دارد. مشاغل خدماتی، به فرض فایده خدمتی که عرضه می‌کنند، از کیسه ارزش افزوده بخش تولید یا نفت ارتزاق می‌کنند. انجام این گونه هزینه‌ها، مصرف است و موجب تورم.

۱۰- اگر چه توسعه بخش کشاورزی به لحاظ پاسخ به نیازهای داخلی کشور و نیز میزان ارزیابی آن در توسعه نسبت به توسعه صنعتی، اولویت دارد و از تقدم برخوردار است، ولی باید متوجه بود که بخش کشاورزی از ظرفیت اشتغال‌زایی لازم برخوردار نیست و حتی، در روند صحیح توسعه متوازن، نسبت جمعیت شاغل در بخش کشاورزی از سطحی که امروزه هست، باید پایین‌تر بیاید. پس کشاورزی نه قادر به تأمین خودکفایی و بی‌نیازی جامعه از خارج است و نه اشتغال مؤثری ایجاد می‌کند و از اینها گذشته، تمام کشورهای که در زمینه کشاورزی به توسعه بسیار بالاتر و مازاد تولید فراوان دست یافته‌اند، دقیقاً همان کشورهای هستند که در زمینه صنعتی پیشرفته و موفق بوده‌اند.

۱۱- پس تنها راه ایجاد توسعه اشتغال مولد در کشور، بخش صنعت و معدن، امور زیربنایی به خصوص راه و راه‌آهن و بنادر و آب و آبیاری است، نه برق.

۱۲- به دلایل تاریخی و سابقه‌ای که دولت در کشور ما داشته است و بخشی از آن را در بند ۶ به عرض رساندم، دولت‌ها نوعاً فاقد کارآمدی بوده و در زمینه تولید به دلیل اضافی، دخالت دادن سیاست و امور دیگر که در مجموع یک مدیریت ناب‌تولیدی را مخدوش می‌سازد، در امر مستقیم تولید موفق نبوده‌اند. یعنی فعالیت تولیدی دولت هیچ‌گاه به تشکیل مازاد اقتصادی (سود خالص) و انباشت سرمایه برای توسعه‌های بعدی و حتی نگهداشت سطح و جبران استهلاکات نشده و حتی بازگشت سرمایه به کار رفته در آنها از محل درآمد نفت یا وام یا... بوده است. نگاهی به فصل منابع درآمدی دولت در بودجه‌های سالیانه و سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌ها (که در قالب شرکت‌های دولتی سازمان یافته‌اند) این حقیقت را آشکار می‌سازد که سود سهام این شرکت‌ها، از یک درصد سرمایه به کار رفته در تأسیس آنها، در سال نیز پایین‌تر است و این درصد نه جبران تورم و استهلاکات را می‌نماید، نه قادر است که سرمایه به کار رفته را (ارزی و ریالی و با احتساب تورم و افت ارزش پول) برگرداند و نه به طریق اولی، موجب سودی برای انباشت سرمایه ملی و تأمین منبع مالی جهت توسعه بعدی می‌گردد.

در سال‌های اخیر، شرکت‌های دولتی که عهده‌دار مستقیم فعالیت تولیدی هستند، با بازی روی قیمت‌ها و نیز بازی با ارزش سهام، خود را سودآور نشان داده‌اند و این راهی ناسالم است، زیرا از راه بهبود در مدیریت و کاهش هزینه‌های تولید، و تنزل هزینه تمام شده محصول به این سود دست نیافته‌اند. سود آنها، خود یکی از اجزای تورم قیمت‌ها شده است.

پس چاره‌ای نمی‌ماند جز این که به توسعه صنعت در میان مردم و جامعه، و ایجاد ارزش افزوده هر چه بالاتر از طریق سرمایه‌گذاری خصوصی - مردمی روی آوریم و راهبرد توسعه اقتصادی کشور را بر مبنای توسعه صنعت خصوصی - مردمی استوار کنیم.

۱۳- راهبرد توسعه صنعتی ما در این دوره تاریخی، نمی‌تواند روی

توسعه صادرات و جذب در بازار جهانی قرار گیرد، که در سال‌های اخیر از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تبلیغ و تشویق و حتی تحمیل می‌شود. ما ناگزیریم برای حراست از استقلال ملی و مقاومت در برابر عوامل نافی آن، هر چه سریع‌تر به یک ساختار مقاومتی در اقتصادمان دست بیابیم. راهبردهای بانک جهانی در تضاد با این هدف می‌باشد. وانگهی ما هنوز فاقد یک ساختار اجتماعی - اقتصادی و حتی فرهنگی - سیاسی و صنعتی می‌باشیم. مجموعه سازمان اداری - اجتماعی، بازار و بخش تجارت، بینش‌های حاکم بر مقامات و رهبران مذهبی و سیاسی کشور و حتی وزارت کار و قانون کار، سیاست‌های مالیاتی، تورم افسارگسیخته فعلی، نقش سیستم بانکی، نقش دولت در حمایت و هدایت صنایع مولد، ناپایداری و فضا و تلون سیاست‌های کشور نسبت به بخش صنعت، همگی در برابر صنعت صف کشیده و مانع توسعه صنعتی و سودآوری بخش صنعت شده‌اند.

اخلاق مردم ما نیز بیشتر متمایل به کالاهای خارجی است تا داخلی و این نیز به نوبه خود استعداد رشد درونزای صنایع کشور را در تنگنا می‌گذارد. هزینه تمام‌شده و بهره‌وری نیروی کار و کمبود کادرهای میانی فنی نیز سبب شده است که هزینه تولید در سطح جامعه، به نحوی چشمگیر و تعیین‌کننده، بالا برود و در نتیجه، ما، مزیت نسبی در تولید صنعتی برای رقابت در بازار جهانی را از دست داده‌ایم. حتی قابل بررسی است که همین میزان فعلی صادرات غیرنفتی کشور، به معنای واقعی مراد با ورود ارز جدید به کشور است یا آن که وسیله انتقال ارز به خارج می‌باشند. پس ورود به این راهبرد، متضمن منافعی برای کشور ما نیست.

از طرف دیگر سیاست راهبرد توسعه صادرات، طبق نسخه بانک جهانی، متضمن آزادی ورود سرمایه خارجی، یا وام‌های صنعتی می‌باشد. و این راه‌ها هر دو با سیاست‌های غرب و به ویژه آمریکا نسبت به ما به روی ما فعلاً بسته است و سال‌ها باید طی شود تا سرنوشت این نیز معلوم گردد.

تمام کشورهایی که در سیاست توسعه صادرات موفقیت داشته و دارند (کره، تایوان، هنگ‌کنگ، سنگاپور و...) تماماً همان کشورهای هستند که ابتدا مرحله جایگزینی واردات و تکوین ساختار صنعتی در جامعه را، با موفقیت طی کرده و سپس به بازار جهانی وارد شده‌اند.

۱۴- پس راهی نمی‌ماند که ما در دوره تاریخی فعلی به سیاست تکوین ساختار صنعتی در جامعه خود، بسیج و تجهیز تمام منابع داخلی، برای تأمین نیازها و پاسخ به ضرورت‌های درونی جامعه (نگاه به درون) روی بیاوریم و تمام هم و غم خود را، فارغ از هر پراکندگی و تفرق و تزلزل بر سیاست توسعه درون‌زا و متوازن متمرکز نماییم.

این امر، زیربنا و پشتیبان مادی سیاست نگاه به درون و اتکاء به خود در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی نیز خواهد بود و یکی از موارد و مصادیق سیاست نگاه به درون، تجهیز وسیع تمام عوامل تولید داخلی (نیروی کار، مدیریت، فن‌آوری و سرمایه) برای این هدف است.

۱۵- در مورد نیروی کار و بسیج و تجهیز و آموزش فنی و حقوقی آن، ظاهراً حرفی نیست و همگان بر آن متفق‌اند. ولی نیروی کار با سواد و بسیج‌شده، بدون فن‌آوری و مدیریت و ابزار تولید نمی‌تواند کار مولدی در